

## قسمت اول

## فصل دوازدهم

**زمان به سرعت میگذرد**

امیرفیض - حقوقدان

در این فصل از کتاب که فصل پایانی است خواننده، متوقع است که اتلاف ایام مبارزه بدون دستاورها و سقوط مبارزه، مطرح و به تدابیری اشاره میشد که باصطلاح تاحدودی جبران مافات گردد ولی برخلاف انتظار، گفتگوهای این فصل تجاسی باعنوان ندارد.

نقد حاضر موضوعات زیر را واجد است:

گذشت زمان - دو چیز مهم بی اهمیت - نافرمانی مدنی - نافرمانی مدنی یعنی چه و از کجا آمده است - موقعیت حقوقی نافرمانی مدنی و نافرمانی قانونی - امتیاز نافرمانی مدنی چیست - موقعیت الله اکبر - تأملات نامتعادل - سوالات این فصل کتاب - پاسخ اعلیحضرت به مصاحبه کننده - تصور نامتعادل - شهادت اعلیحضرت - اطمینان به پشتیبانی - حیرت اندر حیرت آورد این بیان.

**گذشت زمان**

آری، زمان با سرعت میگذرد، و هیچکس هم منکر آن نیست ولی اینکه در این گذر سریع زمان، ما کجا ایستاده ایم قابل بررسی است.

انسان هادر رابطه با زمان، چند دسته هستند، دسته ای که با کردار و واگفتارهای استثنائی حرکت زمان را سرعت میبخشند - دسته دیگر با حرکت زمان حرکت میکنند و به عبارت بهتر، زمان آنها را با خود میبرد، دسته دیگر حرکت زمان عقب هستند و لنگ لنگان تلاش میکنند که به زمان برسند ولی همچنان عقب میباشند دسته چهارم کسانی هستند که اصلاً به زمان تاجه رسد به سرعت آن اهمیتی نمیدهند، و شعارشان «این نیز بگذرد» است.

این دسته آخری، مبارزه مایرانیان مخالف جمهوری اسلامی خارج از کشور را تشکیل میدهد در سالها قبل در مصاحبه رادیو صدای ایران، یک ایرانی داخل کشور خطاب به اعلیحضرت عرض کرد که ۲۰ سال از حکومت ملاها میگذرد و کاری برای نجات ایران انجام نگرفته است. اعلیحضرت فرمودند: «۲۰ سال از عمر ۵۰۰۰ ساله یک ملت زیاد نیست تا ایران قطعه قطعه نشده ما خواهیم جنگید» و اکنون همان ۲۰ سال به ۳۲ سال و چشم به هم بزیم به ۵۰ یا ۱۰۰ سال هم خواهد رسید.

فرهنگ و تربیت مایرانیان چنین است که بعمل و گفتار بزرگان تاسی میکنیم وقتی زمان مبارزه و گذشت بیحاصل آن برای اعلیحضرت که نماد و مسنول قانونی و تاریخی مبارزه میباشند بی اهمیت باشد این باور، در ایرانیان و مبارزه آنان علیه رژیم اسلامی اثرگذار میشود.

چرخ اخضر خاک را خضر اکند (مولوی)

خوی شاهان در رعیت جا کند

**دو چیز مهم بی اهمیت**

واقعیت تاسف بار این است که ما به دو چیز در مبارزه علیه جمهوری اسلامی اهمیت لازم رانمیدهم یکی استفاده از لحظات زمان مبارزه و دیگری لزوم مرکزیت سیاسی در چارچوب عقیده سیاسی است.

این بی حالی و عدم درک زمان، برای ما بصورت یک امر عادی درآمده است. علت این است که ما در مبارزه سیاسی اصیل و جدی با رژیم اسلامی قرار نداریم و مبارزه ما در دوران آشوبگری آرام همچنان در جامیزند و محدود به حرف زدن شده است چه کتبی و یا شفاهی مگر در قوه گویی، مسئله اتلاف وقت مطرح است که در اصطلاح مبارزه ما مطرح باشد؟ <قصه هر چه طولانی تر بهتر>

حق مطلب را نباید نادیده گرفت اگر مبارزه ما جنبه عملی نداشته، برعکس، جنبه حرفی آن را نمیتوان نادیده گرفت.

مبارزه ما که چیزی غیر از لفاظی نیست بسیار فراگیر بوده است و هر قدر از نظر تشکیلاتی و عملیاتی و اعتقادی سیاسی پوک و خالی است در عوض پرونده حرفی ما مفصل است. اعلیحضرت ما، خدا توفیقشان بدهند در سال، بیش از مجموع روسای جمهور کشورها مصاحبه و سخنرانی میفرمایند، و باتوصیه ای که فرموده اند ایرانیان را هم به ایستادگی در جبهه حرف، مشوق شده اند.

«اقدام موثری که میتواند به کمک هم میهنان داخل کشور منجر شود ایجاد زمینه بحث و دیالگ است»

( مصاحبه با رسانه های گروهی لوس آنجلس ۱۳۷۷ )

قدر وقت ارزشناست دل و کاری نکنیم بس خجالت که از این بازی الفاظ بریم

در گفتگوهای سابق اعلیحضرت، به تعدد، اهمیت زمان و اینکه این اهمیت در گذشته رعایت نشده و وعده اینکه دیگر این فرصتها تلف نخواهد شد - اشاره جامع و امیدوارکننده دیده میشود ولی چیزی که هیچ تکان خوردن از آب حرکت نکرد - همان مسیری توجهی به زمان مبارزه، و اتلاف مشهود و عیان مبارزه بود که شخص اعلیحضرت هم از احساس مغلوب آن درمان نماندند، و در عبارت <کسانی که میبایست در مبارزه بودند کنار کشیده اند - احساس متاسف خودشان را ارائه فرمودند که بنده هم حضورشان عریضه کردم که نمیشود ده ها سال، سرباز داوطلب جنگ بادشمن، بدون فرمانده و برنامه و عنایت و توجه، همینطور در سنگر مبارزه منتظر فرمان فرمانده خود باشد، بطور طبیعی آن سربازان ترک سنگر میکنند

ترک سنگر کرده اند مردان زتکلیف نبرد زین همه سستی و بی لطفی که از او دیده اند

هادیان و حامیان، غزلت گرفتند و سکوت بسایب افسوس از راههای که بادل رفته اند

### نافرمانی مدنی

نظریه اینکه اولین سوال مصاحبه کننده در این فصل کتاب در رابطه با نافرمانی مدنی است و نظریه اینکه در کتاب اعلیحضرت بکرات به نافرمانی مدنی اشاره شده و اساساً تز و استراتژی مبارزه مورد نظر ایشان، با نافرمانی مدنی پیوندی ناگسستنی دارد بنظر میرسد که قبل از طرح اولین سوال مصاحبه کننده که درباره نافرمانی مدنی است، ب هتراست به اتفاق به موقعیت حقوقی نافرمانی مدنی و نافرمانی بطور کلی در مبارزه نگاهی داشته باشیم.

### نافرمانی مدنی یعنی چه از کجا آمده است

واژه نافرمانی مدنی از زمان خاتمی وارد فرهنگ مبارزاتی شد این واژه ما ند، جامعه مدنی هیچ ارتباطی به مبارزه سیاسی ندارد و انگیزه ساخت آن از طرف خاتمی برای اغفال مردم و تظاهر به مخالفت با رژیم اسلامی بود.

در کمال تاسف، این واژه نامانوس بامبارزه، سه هفته بعد از زایش از طرف خاتمی و ایادی او برای اولین بار در تاریخ مرداد ماه سال ۱۳۸۰ در گفتگوی اعلیحضرت باراديو اسرائیل که ایرانیان داخل کشور هم پرسش کننده بودند مطرح گردید و ایشان نسخه نجات ایران را در اجرای نافرمانی مدنی دانستند و اعلام فرمودند که این تنهاری است که رژیم رانچار به ترک قدرت مینماید.

**حاشیه -** در همان تاریخ نیز درسنگرمورخ ۱۵ خرداد سال ۱۳۸۱ مشرحا به ناکاربودن آن طرح و عدم تجانس آن با مبارزه علیه جمهوری اسلامی اشاره شده است ( پایان حاشیه)

### موتصیت حقوقی نافرمانی مدنی و نافرمانی قانونی<sup>۱</sup>

نافرمانی همانطور که معنای لغوی آن میگوید خودداری و مقاومت در مقابل فرمان است بنابراین، نافرمانی رابطه مستقیم با مفهوم و موضع فرمان و فرمان دهنده دارد. پس اگر فرمان، از موضع قانونی باشد، نافرمانی، مقاومت و سرپیچی از قانون تلقی میگردد که چون قانون حافظ حقوق عمومی است لذا نافرمانی میشود سرپیچی و تجاوز به حقوق عمومی که موجب مجازات است.

اگر فرمان از موضع حقوق عمومی نباشد و مربوط به حقوق خصوصی یعنی حقوق مدنی باشد، میشود مقاومت در مورد حقوق مدنی که ظاهرا سازندگان واژه <نافرمانی مدنی> این واژه را جایگزین متعهدین در روابط حقوق مدنی گرفته اند.

نافرمانی مدنی میشود مقاومت در مقابل حقوق خصوصی، حقوق خصوصی یعنی حقوقی که شهروندان یک کشور نسبت به یکدیگر دارند و یاپیدامیکنند مانند ازدواج - معاملات و تعهدات از قبیل کرایه خانه- پرداخت طلب طلبکار و بطور کلی آنچه که در کتاب قانون مدنی بعنوان حقوق له و یا علیه منظور شده است و کتاب حقوق مدنی آنرا تفسیر و کتاب قانون آئین دادرسی مدنی کیفیت اجرایی آنرا مقرر داشته است.

کجای این قبیل نافرمانی هاسبب سقوط جمهوری اسلامی میگردد نمیدانم. تاخیر و یا خودداری از پرداخت اجاره و ایجاد دردسر برای مالک چگونه سبب سقوط رژیم می که دنیا را متاثر کرده است خواهد شد؟

این اشاره نیز بجاست که سازنده اصلی واژه نافرمانی مدنی طبرزدی بوده است ساده لوحی است اگر تصور شود که خاتمی و یا طبرزدی به مفهوم نافرمانی مدنی آگاه نبوه اند ولی توده مردم، کسانی را که زیر نافرمانی مدنی سنگر گرفته اند به حساب مبارزین و مخالفین جمهوری اسلامی می گذاشتند و از این فریب بزرگ و در عین حال خوشخیالی به مبارزه سالها استفاده شد.

### اهتياز نافرمانی مدنی چیست

اگر کسی فرمان مخالفت با قانون و حقوق عمومی را بدهد یعنی از مردم بخواهد که در مقابل قانون دولتی مقاومت کنند و یا اموال عمومی را تخریب کنند فرمان دهنده مسئول عواقب آن فرمان است.

اما اگر کسی به دیگری و یا به چند نفر دستور و یا فرمان و یا هدایت کند که مثلا از پرداخت بدهی خود به طلبکار و یا تادیبه کرایه خانه خودداری کن تا طرف بزحمت بیفتد، مسئولیت کیفری متوجه شخصی که فرمان و یا دستور داده نمیشود. چون نفس عمل، که امتناع از پرداخت است جرم نیست و عمل حقوقی، و ناشی از حقوق مدنی است <آنهم به شرطها و شروطها> بنابراین نافرمانی مدنی یک شعاری است برای رفع مسئولیت احتمالی از کسی که به آن متوسل شده است.

<sup>1</sup> **Civil disobedience** is the active, professed refusal to obey certain laws, demands, and commands of a government, or of an occupying international power. Civil disobedience is commonly, though not always, defined as being nonviolent resistance. It is one form of civil resistance. In its most nonviolent form (in India, known as ahimsa or satyagraha) it could be said that it is compassion in the form of respectful disagreement. One of its earliest massive implementations was brought about by Egyptians against the British occupation in the 1919 Revolution. Civil disobedience is one of the many ways people have rebelled against what they deem to be unfair laws.

Thoreau's 1849 essay "Resistance to Civil Government" was eventually renamed "Essay on Civil Disobedience." After his landmark lectures were published in 1866, the term began to appear in numerous sermons and lectures relating to slavery and the war in Mexico. Thus, by the time Thoreau's lectures were first published under the title "Civil Disobedience," in 1866, four years after his death, the term had achieved fairly widespread usage.

**حاشیه** - شاهنشاه ایران در کتاب خاطرات علم نسبت به ولیعهد وقت میفرمایند: «رضابسیار باهوش است ولی هوش و استعدادش را برای فرار از مسئولیت بکار میگیرد»

اصرار اعلیحضرت در ادامه تزیی معنا و پوچ نافرمانی مدنی توجیه و اثبات قضاوت شاهنشاه نسبت به ولیعهد وقت و اعلیحضرت کنونی است ( پایان حاشیه)

اساساً مبارزه سیاسی یعنی مخالفت با حکومت و حکومت هم به تعبیری، مجموعه قوانین دولتی است لذا نافرمانی مدنی در فرهنگ سیاسی مبارزه، یک فریب و یک آپاندیس است ولی معهداً اعلیحضرت در کتابشان میفرمایند: «اگر نافرمانی مدنی در رابطه با براندازی رژیم خونخوار ساده لوحانه به نظر برسد اما من از این خط مشی، تخطی نمیکنم»

### موقعیت الله و اکبر

اکنون به بینیم شعار الله اکبر که بوسیله مخالفین حکومت در پشت بامها مصرف میشد آیا نافرمانی مدنی است و یا نافرمانی قانونی است؟

ادای الله اکبر، ذکر است نه، نافرمانی مدنی است و نه، نافرمانی قانونی و طبق روایات، هر قدر که ذاکرین این ذکر بیشتر باشد مقبولیت آنهم بیشتر است. پس به استناد و به اعتبار کدام منبع حقوقی رژیم اسلامی باذاکران این شعار برخورد های سختی نظیر برخوردهای حاصل از نافرمانی قانونی داشته است؟

پاسخ پرسش بالا از اینجهت قابل اهمیت است که موقعیت اجرائی نافرمانی مدنی را در حقوق و فقه تشیع که مانیفست حکومت اسلامی است مشخص میسازد و توجه به وسعت و فراگیری اجرائی آن نشان میدهد که تز نافرمانی مدنی تاچه حد پوک و بی خاصیت در مبارزه است.

آنچه در رابطه با نافرمانی و سیطره مدنی و قانونی آن در این تحریر عرض شد متوجه حقوق مدرن و قوانین موضوعه است و با احتیاط و باز هم احتیاط بیشتر ممکن است محدوده نافرمانی مدنی و قانونی رابه حقوق اسلامی هم کشید ولی قضیه تقسیم بندی نافرمانی به نافرمانی مدنی و قانونی و آثار متعلقه به هر یک در فقه تشیع ملحوظ نگردیده و اینکه نافرمانی، نافرمانی مدنی است و یا قانونی بر مبنای تشخیص و مصلحت است.

تشخیص مصلحت در جامعه تشیع که ایران امروز گرفتار حکومت شیعه است حد و نسی ندارد هرچه را حکومت اسلامی متشیع که در رهبر و شورای تشخیص مصلحت، متمرکز است صلاح دانست اجرا میکند چنانکه شعار الله اکبر را نافرمانی قانونی گرفت و همچنین خط کشی دیوار یک مسجد بوسیله یک جوان ۱۲ ساله را تخریب اموال دولتی و نافرمانی قانونی دانست و مسئله اعدام آن جوان مطرح شد (کیهان لندن ۴۸۸) ولی در مورد موسوی و کربوبی و خاتمی که از عوامل اصلی نا آرامی ها و قتل و کشتارها بودند تشخیص مصلحت نظام بر عدم تعقیب آنها مستقر گردید و بقول یکی از سایت های مخالفین جنبش سبز > موسوی به اعتبار قانون اساسی جمهوری اسلامی و نظرات خمینی باید تاکنون ۱۰ بار اعدام میشد < ولی تشخیص مصلحت چیز دیگری گفته است.

**حاشیه** - اخیراً دادستان کل جمهوری اسلامی به موسوی اخطار کرده > اگر او و امثال او رفتار خود را ادامه دهند با آنها برخورد خواهد شد < مفهوم این اخطار این است که اگر موسوی رفتار خود را متوقف کند تعقیب نخواهد شد < این را میگویند حاکمیت ضابطه تشخیص مصلحت که در هیچ جامعه حقوقی نظیرش یافت نمیشود.

نتیجه اینکه در رابطه با مبارزه با جمهوری اسلامی صیغه نافرمانی مدنی یک دلخوشی واهی است که طرف قبول ندارد و چیزی هم که طرف قبول ندارد نمیتواند مبنای حق قرار گیرد مگر نخست مسیر اثبات راطی کند.

## تأملات نامتعادل

مصاحبه کننده، اولین سوال این فصل کتاب را چنین مطرح میکند

ایرانیان چگونه میتوانند نافرمانی را به اجرا بگذارند؟

پاسخ اعلیحضرت گویای مراتبی است نامتعادل با واقعیت ها، نامتعادل با فرهنگ و باور ایرانیان و نامتعادل با بیانات سابق خودشان و در مجموع، تاملی بسیار غریبه برای ملت ایران.

پاسخ اعلیحضرت، خطاب به مصاحبه کننده چنین است:

«خودتان را بجای یک ایرانی بگذارید. اواز رژیم متنفر است و متقاعد شده است مادامی که این رژیم سرکار است هیچیک از مشکلات وی حل نخواهد شد وقتی به این نتیجه میرسد چه پرسشهایی پیش روی خود مطرح میکند- اولاً راه حل چیست؟ ثانیاً چگونه میتوان به آن دست یافت؟ ثالثاً، مخاطرات این راه حل کدام است و در آخر میخواهد بداند که آیا از او پشتیبانی خواهد شد یا نه؟ مردم اگر مطمئن نباشند که جهان آزاد در عمل و بدون ابهام از آنان در مبارزاتشان برای رسیدن به آزادی و دموکراسی پشتیبانی خواهد کرد دست به قیام نخواهند زد»

۱ - قرارداد افکار یک فرد خارجی در مقابل باور و فکریک ایرانی تشبیه نامتعادلی است تفاوت های فرهنگی و بسیاری عوامل دیگر اجازه این تجانس و بهره برداری از آنرا نمیدهد لاجرم، معلوم معادله مورد استناد اعلیحضرت، مجهول است و مجهول، سبب معلوم و از اسباب نتیجه گیری نمیشد.

۲- پرسشهایی که در پاسخ اعلیحضرت برای ایرانی گرفتار مطرح شده در قالب روحیه و باورها و تربیت و عادت ایرانی نمی گنجد و ایرانیان در جستجوی دریافت پاسخ آنچه که اعلیحضرت فرموده اند بکلی غریبه اند. این حقیقت و عادت ما ایرانیان را شخص اعلیحضرت در عبارت زیر در گذشته ای نه چندان دور چنین بیان کرده اند:

« این صحبت ها که مادر خارج میکنیم برای ایرانیان داخل کشوری اهمیت است آنها میخواهند بدانند که کی میاید و آنهارا نجات میدهد»

ممکن است یک اروپایی و یا آمریکایی وقتی میخواهد دست بکاری برای رهائی خود بزند به مسائلی که اعلیحضرت فرموده اند حساسیت توجه پیدا کند ولی ایرانیان هرگز و ابداً به چنین برنامه ریزی ها که اعلیحضرت به عمومیت آن توجه داده اند خو نگرفته اند و حتی یک مورد هم سابقه اجرایی ندارد.

ایرانی همواره به خدا پناه میبرد (شعار؛ پناه بخدا) و در عین پناه بخدا امید و انتظارش از شاه است، سیسرون مورخ مینویسد «در موقع بروز مشکلات همه امیدها به سوی شاه است» و اگر شاه ضعیف و یا عامل گرفتاری هاباشد امیدها به سوی ولیعهد است و اگر سلطنت دچار فترت های غاصبانه قرار گرفته باشد کثیری از مردم با همه امیدی که به شاه دارند با قدرت حاکم کنار میایند و بقول حکیم مولوی:

بالنیمان بسته نیکان زاضطرار      ز اضطرار است آدمی مردار خوار

چنانکه در گذشته ها قلیلی به شوروی ملتجاء میشدند و حالیه به آمریکا و قدری هم به اسرائیل

**تصور نامتعادل**

برخلاف تصور نامتعادل، هیچ ایرانی اصیل و پاک، نجات کشورش را از بیگانگان نمیخواهد این رافرنگ و ادب ایرانی و تاریخ میگوید و تصور میشود بجاباشد که در چسباندن این اتهام نادرست به ایرانیان و مبارزه آنان بیش از بیش احتیاط و بازهم احتیاط لازم باشد.

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش بدست خویش بنوشت

به آن ملت سروکاری ندارد که دهقانش برای دیگری کشت (زرین کوب)

تصور و یا افکار نامتعادل، افکار متعادل را میلرزاند و نیاز به اثبات دارد همانطور که شک، چون جاری شود یقین نامتعادل میشود و یقین نیاز به پاکسازی از شک را پیدامیکند.

واقعا اعلیحضرت چه دلیلی دارند که چنین صفت ناپاک و ضعف و زبونی و توسل به بیگانه را به مردم نسبت میدهند و آنرا بصورت کتاب جاویدان میسازند.

اعتبار کلام افراد در رابطه با شخصیت و مسئولیت و موقعیت گوینده، اثرگذار میشود. در مسائلی اینچنینی واقعا اگر موضوع هم اصالت داشته باشد، اطلاق آن به عام، درست نیست ماحق نداریم شناسنامه های اخلاقی و صفاتی برای مردم تنظیم کنیم این کار زمان است نهم چنین خصوصیاتی که ننگ یک ملت است و هیچ ملتی تا چه رسد به ملت تاریخی ایران تحمل آنرا ندارد.

ارتباط دادن قیام های ملت ایران به پشتیبانی جهان آزاد واجد این مفهوم و معناست که کلیه قیام هایی که تاکنون در داخل کشور، درسی سال گذشته صورت گرفته و با سرکوب سخت و بیرحمانه جمهوری اسلامی مواجه شده، با تبتانی قبلی و پشتیبانی کشورهای خارجی روی داده و نیز هرگونه قیامی که از سوی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی در آینده صورت گیرد آنهم خارج از ضابطه تبتانی قبلی و پشتیبانی کشورهای آزاد جهان نخواهد بود.

**مفهوم دیگری که بر این ادعای نامتعادل قائم به ظهور میشود برانست جمهوری اسلامی در سرکوب معترضین است زیرا چیزی که همواره جمهوری اسلامی تلاش دارد به قیام مردم و ناراضیان بچسباند تا سرکوب آنها را قانونی سازد و ابستگی قیام مردم به بیگانه است و این درست همان چیزی است که تصور نامتعادل اعلیحضرت، براحتی برای جمهوری اسلامی و اقتدار قانونی سرکوب ناراضیان را فراهم میکند.**

یادمان باشد که این، یعنی اتهام و ابستگی قیام مردم به پشتیبانی جهان آزاد (که معلوم است کدام کشورها هستند) برای اولین بار است که بصورتی جدی از طرف شخصیتی که والا ترین و برترین است و چشمها همه بسوی اوست عنوان شده است و چون برای مردم کاملا غریبه و بی سابقه است با حیرتی فوق انتظار مواجه میگردد و واکنش آن نمیتواند اعلیحضرت را متاسف نسازد.

و از آنجاکه قیامهای مردم متصف به وابستگی و حمایت بیگانگان شده است و از آنجاکه مشارکت در چنین قیامهایی از نظر شرعی حرام و از نظر وطن پرستی مذموم و کمال بیگانه پرستی است ریشه اصلاتی قیامها با تعصب و وطن پرستی خواهد خشکید.

چنانکه وقتی اسرانیل جنبش سبز را از آن خود اعلام کرد از جنبش سبز بجز چند نفری که حقیقتاً هم گماشته اسرانیل هستند در خارج و داخل کشور چیزی باقی نماند.

لازم نیست که بی اعتباری ادعای نامتعادل مطروحه از سوی اعلیحضرت به اثبات برسد زیرا مدعی باید ارائه دلیل میکرد و یا بنماید که نکرده است ولی بجاست که برای کم کردن زحمت ایشان به شهادت خودشان استناد شود.

**شاهد خود اعلیحضرت هستند**

اعلیحضرت در پیامی که در اوّل آذرماه سال جاری خطاب به ملت ایران داشته اند میفرمایند:

«اعتقاد همچنان بر این است که برای زدودن سایه شوم ولایت فقیه از خاک میهن باید صداها را ستر و صف ها را فشرده تر ساخت از فریاد شمازنان و مردان آزاده است که غاصبان حقوق ملت امروز اینگونه هراسان شده اند و آزادی خواهان سراسر جهان، چنین بی سابقه به تحسین و هواداری از پیکار برحق شما برخاسته اند»

این اظهارات اعلیحضرت را که میتوان ناسخ رابطه پشتیبانی خارجی از قیام مردم دانست کاملاً متضاد با پاسخی است که به مصاحبه کننده داده اند یعنی در پاسخی که داده اند لازمه قیام مردم پشتیبانی خارجی شناخته شده در حالیکه در شهادت اعلیحضرت (بیانیه اول آذر ۲۵۴۹ = ۱۳۸۹) قیام مردم بردوش خود مردم به شهادت آمده و چنان هم از پشتیبانی و ارتباط با خارجیان دور بوده که > آزادی خواهان سراسر جهان چنین بیسابقه به تحسین و هواداری از پیکار قیام کنندگان برخاسته اند <

**اطمینان به پشتیبانی**

چگونه ممکن است ایرانیان از پشتیبانی خارجی مطمئن بشوند تا به قیام دست بزنند؟ آیا حقیقتاً یک قاعده استوار و شناخته شده ای وجود دارد که قیام مردم که خودجوش و بدون رهبری است، قیام کننده گان مطمئن شوند که زیر چتر پشتیبانی بیگانگان قرار دارند ضمانت این چتر بر لغت، چیست و به چه قیمتی باز میشود که در معامله سیاسی دیگری بسته نشود؟

حمایت بردونوع است حمایت مادی و معنوی و حمایت مادی هم دونوع است یکی پول است و دیگری استفاده از نیروی اجرائی.

آیا مقصود از حمایت عملی (در عمل) استفاده از نیروی نظامی و شرکت های امنیتی است که از جلو و عقب قیام کنندگان را حمایت و پشتیبانی نمایند؟

آیا مقصود از «پشتیبانی بدون ابهام» این است که بیگانگان علناً و آشکار و بدون پرده پوشی و بازیرپا گذاشتن موازین منشور سازمان ملل حمایت خود از قیام کنندگان را از قوه به فعل در آورند؟

آیا حمایت عملی رامیتوان به آنجا تسری داد که حمایت کنندگان خارجی دست در جیب عقب شلوار قیام کنندگان بگذارند تا قیام کنندگان مطمئن بشوند که دست بیگانگان پشت آنهاست.<sup>۲</sup>

اگر مبارزه اصالت و مشروعیت داشته باشد، از مرکزیت و مسنولیت و رهبری برخوردار باشد، وارد دوران جدی و مبارزه اساسی شده باشد بطور طبیعی موقعیت جذب را پدید میآورد و کمک های مادی و انسانی ایرانیان و حمایت های سیاسی خارجیان جذب به مبارزه میشوند انقد رهم دامنه این جذب وسیع و سریع است که مبارزه در قبول ان به احتیاط کشیده میشود

**حیرت اندر حیرت آورد این بیان**

> به حیرت مانده ام غرق ملامت < که این سخنان چه درمانی است برای درد نجات ایران؟

<sup>۲</sup> - آیا کمک و پشتیبانی بیگانگان و کشورهای به صطلاح آزاد جهان به به ثمر رسیدن مبارزه ایجاد تعهد برای مردم ایران و مشروعیت در دخالت همان بیگانه در تصمیم گیری ها و مسائل داخلی مردم ایران خواهد بود؟ آیا کسی آن بیرون بدون چشمداشت به ایرانیان کمک خواهد کرد؟؟ یا کمکش همانند کمک به عراق و افغانستان و یوگسلاوی موجب فاجعه خواهد شد؟ ح-ک

طرح این نظرات موسمی و بی پایه و دردرساز، چه لطفی دارد و آیا احساس نمیشود که این ها نکبتهائی است که تاریخ، انگ بی اعتباری و عدم مشروعیت رابه مبارزه میکوبد.

اعلیحضرت دراستفاده ازواژه شاه وشاهنشانی آنقدر ممسک هستند که حیرت سازاست وهرجاهم که ناچارباشند، ازواژه <مشروطیت> که هیچ ربطی به رژیم سلطنتی ندارد استفاده میفرمایند پس چرا درپیوند زدن مبارزه ایرانیان به حمایت و پشتیبانی خارجیان آنقدر اصراروشتاب دارند که دریک صفحه ازهمین فصل کتاب ۳ بارمبارزه ایرانیان رامشروط ومعلق به حمایت بیگانگان فرموده اند؟ آیا قبح حمایت بیگانه وآثاراین سخن هاوتأملات نامتعادل، برکسی پوشیده هست که براعلیحضرت نباشد.

شان لطف سخنت نیست دواى دردی عالم وعامى وعارف همه سرگردانند

اجازه فرمائید بقیه نقد فصل ۱۲ کتاب <زمان انتخاب> به تحریرآتی موکول گردد